

من غدیر خم هستم

● نوشته‌ی مجید ملامحمدی
● برگردان به نمایشنامه: مهدی شکاری

**بچه‌ها! شما می‌توانید این نمایش را در مدرسه اجرا کنید.
شخصیت‌ها: برکه - گنجشک**

صحنه: [چند درخت کهنسال در گوشه و کنار صحنه وجود دارد. برکه و گنجشک آهسته با هم صحبت می‌کنند].
قصه گو: سلام دوستان! امروز می‌خواهم با کمک برکه‌ی مهربان و این گنجشک دانا، یک قصه‌ی خوب و شنیدنی برای شما تعریف کنم؛ قصه‌ی غدیر خم.

برکه: [دست‌هایش را باز می‌کند و کنار تخته سنگی می‌نشیند] سلام. من یک برکه‌ی تنها بودم. فقط چند درخت، همسایه‌ی من بودند. هیچ‌کس اسم من را نمی‌دانست. مدتی گذشت تا با یک گنجشک، دوست شدم.

گنجشک: [جلو می‌آید] من و برکه از قدیم با هم دوست بودیم. همیشه با هم صحبت می‌کردیم. تا اینکه یک روز...

[صدای زنگ کاروان به گوش می‌رسد].

قصه گو: برکه و گنجشک، جمعیت زیادی از مسلمانان را دیدند که همراه پیامبر (ص) به سوی آنها می‌آیند.

برکه: [بلند می‌شود] آن‌روز مسلمانان از سفر حج برمی‌گشتند و قرار بود از این جا به سرزمین‌هایشان بروند.

گنجشک: [دور برکه می‌چرخد] جمعیت زیادی اطراف برکه جمع شدند. یکی گفت: «چه اتفاقی افتاده که پیامبر دستور توقف داده‌اند؟»

برکه: [حرکت می‌کند] پیامبر (ص) فرمودند: «بگویید آن‌ها که جلوتر رفته‌اند برگردند.»

قصه گو: روز پنج‌شنبه بود. آخرین سالی که حضرت محمد (ص) به سفر حج رفته بودند.



گنجشک: [نزدیک درخت] پیامبر(ص) فرمودند سنگ‌های زیر درختان را بردارند تا زمین برای نماز جماعت صاف و هموار شود.

برکه: هوا خیلی گرم بود، با این حال یاران پیامبر(ص) با استفاده از جهاز* شترها، تپه‌ی بلندی درست کردند تا ایشان بالای آن پیام خداوند را به مسلمانان برسانند.

قصه گو: بچه‌ها شما می‌دانید آن پیام الهی چه بود؟

گنجشک: پیامبر(ص) برای مسلمانان حرف‌های قشنگی زدند. بعد حضرت علی(ع) را صدا کردند و دست ایشان را بالا گرفتند و فرمودند:

برکه: [دستش را بالا می‌برد] «هرکس من مولای او هستم، علی هم مولای او است.»

گنجشک: مردم جلو آمدند و به حضرت علی(ع) تبریک گفتند. پیامبر(ص) نیز از همه خواستند تا این پیام الهی را به کسانی که آن‌جا نبودند، برسانند.

قصه گو: راستی اسم این برکه‌ی زیبا غدیرخُم بود. به همین خاطر آن روز بزرگ را «عید غدیرخُم» می‌نامند.

[برکه آهسته گریه می‌کند]

گنجشک: برکه‌ی مهربان چرا گریه می‌کنی؟!

برکه: برای اینکه من از آن به بعد بزرگ و آسمانی شدم و هنوز هم به خاطر آن پیام و ولایت حضرت علی(ع) زنده و دوست داشتنی هستم.

* جهاز: پوششی که پشت شتر می‌گذارند تا بر آن سوار شوند یا بار بگذارند.